



احمد ظاهر سلطان قلبها

درست ۲۶ سال از نبود احمد ظاهر میگذرد اما سحر جادویی صدایش چون سلطانی حریم قلب های اهل ذوق را هنوز که هنوز است در تسخیر خود دارد و گذشت زمان نتوانسته است گرد فراموشی را بر جاویدانگی نامش بیاشد بر عکس نسل بعد از مرگ احمد ظاهر شیفتگان و دلباخته گان آهنگ های احمد ظاهر هستند. بقول مشهور مردم ما که می گویند: آنچه صادقانه از ته دل برخیزد به دلها نشیند. علاقه و عشق بی پایان احمد ظاهر به هنر آواز خوانی و موسیقی بر می گردد به دوران کودکی اش که روانش را با نغمه ها و آوازها هم آهنگی می بخشید و با ساز و آواز خلوت می کرد. او صادقانه و متین در این راه گام برداشت، در دورانی که متعلم مکتب بود در جمع همصنفا نش خواند و از همان جا بود که شوریدگی و دل انگیزی آوازش دایره علاقمندان را روز تاروز وسیع تر ساخت. باری احمد ظاهر گفته بود: بیشتر دوست دارم هنر مند باشم، به شرط آنکه هنر من مورد قبول مردم قرار گیرد. با گذشت هر روز آهنگ های احمد ظاهر در دلهای مردم راهش را باز نمود. احمد ظاهر در انتخاب اشعار و تصنیف ها همانقدر که سخت گیر بود به همان اندازه، مهارت عجیبی داشت اگر هر آهنگ احمد ظاهر را به دقت بشنوید در می یابید که چقدر دقیق حال و احوال شاعر که شعرش با تصنیف آهنگ آمیخته شده هم خوانی دارد که این خود بیانگر سلیقه خاص وی در کار هنریش است. احمد ظاهر در قسمت آهنگ هایش معتقد بود که هر اثر هنر مند به نظر خودش زیبا و بی عیب است و می گفت: واقعیت را باید از دیگران شنید، مردم خود میتوانند ارزش کار یک هنر مند را تعیین کنند. داوری اهل ذوق در ۱۳۵۱ احمد ظاهر را آواز خوان برگزیده ۱۰ سال ساخت. اینک چهار دهه از آن زمان می گذرد که طنین گرم و دل انگیز که عاشقانه از حنجره ۱۰ احمد ظاهر در آمیزش نوای موسیقی خوانده شده، خواست دوست داران آوازش او را در سکوی آواز خوان بر گزیده کشورش نگمیدارد. به همین گونه شهرت هنری احمد ظاهر فراتر از مرزهای افغانستان راهش را باز نموده در ایران، تاجکستان، هندستان و پاکستان

علاقمندان و دوستداران آواز هنر احمد ظاهر وجود دارند. روزي در منزل يکي از دوستانم نوار ويديوئي محفل سالگرد مرگ احمد ظاهر که در شهر دوشنبه از طرف علاقمندان و دوستداران تاجکستاني احمد ظاهر برپا گردیده بود مشاهده کردم، در اين نوار ويديوئي یک اجتماع بزرگ از اشتراک کنندگان دیده مي شد نخست یک دخت تاجک شعري را در وصف شخصيت هنري احمد ظاهر دکلمه مي کند و سپس هنر مندان تاجکي با رقص هاي محلي و آهنگ هاي از احمد ظاهر محفل سالگرد مرگ وي را چه خجسته تجليل کرده اند. من در حالیکه با دقت نوار را مشاهده مي کردم در حین حال با خود مي اندیشیدم گروهی، این صاحب آواز بی همتا را به قتل می‌رسانند و گروهی سالها بعد آرامگاه هاش را با فیر راکت و با پر تاپ بم دستي تخریب مي کنند. ولي خارج از مرز هاي افغانستان به شخصيت هنري او ارج مي گذارند و او به قدر داني ياد مي کنند و حتي در ماتم سالگرد مرگ هاش اشک می‌ریزند و در حالیکه گلو ي شانرا غصه و غم مي فشارد میگویند: ما امروز روز سالگرد مرگ احمد ظاهر ما را تجليل مي کنیم. در ختم دیدن نوار ويديوئي به دوست ام گفتم مگر روزي فرا خواهد رسید که ما قدر زر را بدانیم، دوست ام هیچ جوابي نداشت و هر دو ما جوابي نداشتیم

آيا چه باعث شده بود که احمد ظاهر براي مرگش آهنگي ساخته بود

مرگ من روزي فرا خواهد رسید

در بهار روشن از امواج نور

احمد ظاهر در حالیکه چون گلشاخه ئی در سي و پچمین بهار عمرش به سوي کمال میرفت در چارشنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۸ توطیه گران ناجوانمردانه او را به قتل رساندند. وبه این گونه دست شوم سیاه صدای رامشگری را خفه کرد و در نبود او علاقمندان و دوستدارانش هنر احمد ظاهر را در سوگ و ماتم زدگی نشانند.

روان اش شاد باد

فضل الرحيم رحيم

۲۰۰۵/۰۶/۱۱

بیست و پنج سال پس از احمد ظاهر
غنچه یی در فصل شگفتن پر پر شد
دلی پر از صمیمیت از تپش بازماند
آوای رسا و روحنازی به خاموشی گراید

رامشگری با حرکات دل انگیز و گوارا و ژستهای شور آفرین به یکبارگی از حرکت بازماند. دست مرگ به ربودن زندگی احمد ظاهر دراز شده بود. او رفت و هستی بزرگی از روح موسیقی کشور ما فرو برد. چه دل‌هایی که در بودش سوگوار و داغدار نگردیدند

شخصیت هنری احمد ظاهر در نقش پدیده بی‌همانندی تکرار ناشدنی است. پس از بیست پنج سال، هنوز صدای دلنشین این آوازخوان گرانمایه به دل‌ها چنگ میزند و ذوقهای حساس بسیاری - حتی جوانان و نوجوانان امروزی - را به خود فرامیخواند. آیا این راز ناشی از پختگی و عشق بی‌پایان احمد ظاهر به بیکرانه موسیقی نیست؟ اکنون نیز هر آهنگش با آنکه بیشتر از بیست تا سی سال از آن می‌گذرد، همچنان تازگی دارد.

در ساز و تصنیف‌هایی که احمد ظاهر به اجرای آن میپرداخت، زبان رسای شعر، جلوه‌های با شکوه ریتمها و میلودیها با آمیزش صدای گیرای احمد ظاهر رونق آنچنان ویژه دارند که هر شنونده را وامیدارد تا دمی از جنجالهای روزگار فارغ گردیده و به آن گوش دهد.

در جامعه ما هر چند موسیقی پیشینه دیرینه دارد و شمار زیادی از مردم شنونده‌های خوبی برای موسیقی بوده‌اند، با آنهم در برخی موارد به آواز خوان و اهل طرب آنچنانکه که باید و شاید دیده نشده است. از همین رو، احمد ظاهر که با عشق فراوان از آوان نو جوانی به موسیقی رو آورده بود، حتی از پشتیبانی خانواده و بویژه پدرش (داکتر عبدالظاهر) بهره‌مند نبود. پدر با هراسی که ریشه در تعصبات حاکم بر روان جامعه داشت، نمیخواست فرزندش در چنین راستای دشوارگذار گام بردارد؛ ولی نشستهای همیشگی احمد ظاهر با نوآوران و سرآمدان موسیقی آماتور آن روزگار که تازه به تلاشها و کارکردهای هنری آغاز کرده بودند، آرام آرام راه پیش رفتن و شگوفاشدن را برایش هموارتر گردانید. محترم ظاهر هویدا هنرمند شناخته شده کشور سال پار در همین زمینه طی گفت و شنودی با آقای هارون یوسفی گرداننده برنامه رنگین کمان رادیو بی بی سی گفت: روزهای تازه‌آشنایی با احمد ظاهر بود. او علاقه وافری به موسیقی داشت. روزها با هم یکجا بودیم. روزی از روزها در جریان صحبت احمد ظاهر گفت که پدرم از ادامه کارهای هنری ام رضایت ندارد و حتی ممانعت میکند. من نامه‌یی به این متن به داکتر صاحب ظاهر که در آن زمان صدراعظم کشور بود نوشتم:

سلام آقای داکتر ظاهر، ما جوانان اقدام به کاری در عرصه موسیقی نموده‌ایم. فرزند شما احمدظاهر هم علاقمند و صاحب استعداد در این عرصه است و میخواهد در این راستا گام بردارد، اگر این اقدام

ما از نظر جناب شما موثر نیست و یا کار خوب نیست لطفاً برای ما وعده ملاقات بدهید تا با هم در این مورد صحبت نما ییم .

نامه را به احمد ظاهر دادم و گفتم آن را به داکتر صاحب بدهد. فردای آن روز احمد ظاهر خوش و خندان آمد و گفت: پدرم هیچ قناعت نمیکرد ولی پس از آنکه نامه شما را خواند، رضایت نشان داد که من به فعالیت هنری ادامه بدهم.

احمد ظاهر در آن زمان متعلم لیسه حبیبه بود. او با تشکیل گروه هنری آن لیسه در کنسرتی در کابل ننداری لقب ستاره حبیبه را از آن خود ساخت و بعد ها به بلبل حبیبه شهرت یافت. افزایش شهرت روز افزون احمد ظاهر نتیجه عشق و علاقه خاص او به هنر موسیقی و تلاش همیشگی در این راستا بود. آنچه عامل دومی به شهرت رسیدن احمد ظاهر در عرصه موسیقی کشور پنداشته میشود، اجرای کمپوزهایی است از آهنگسازان مشهور کشور مانند نینواز، ترانه ساز، خیال و دیگران. عامل سوم در روحناوای هنر احمد ظاهر جا دارد. گزینش اشعاری از مولانا جلال الدین بلخی، استاد خلیل الله خلیلی، نظام وفا، حافظ، سیمین بهبهانی، لاهوتی و دیگران است.

پو هاند جاوید نیز در گفت و گویی با بر نامه جوانه ها (به گرداندگی احمد غوث) گفته بود: احمد ظاهر در انتخاب شعر برای آهنگها سختگیر بود. وقتی شعری را برای آهنگی برمیگزید، با اهل ادب مشوره میکرد، حتا شبها در مورد یک پارچه شعر که باید در قالب آهنگ جابجا شود، باهم صحت می کردیم.

باری احمد ظاهر به همراهی خانواده - در یکی از ماموریتهای سیاسی داکتر ظاهر - رهسپار هندوستان شد و چند سالی آنجا ماند. این سیر و سفر در بالندگی و درخشش بیشتر وی نقش چشمگیری داشت که نمونه ها و پیامدهایش را پس از باز گشت به کشور، در کارهای این هنرمند فراوان میتوان دید. یکی از تازه گرایهای برجسته احمد ظاهر اجرای آهنگها با آلات موسیقی شرقی و غربی بود. این آمیزش هنری به موسیقی کشور ما روح تازه بخشید.

احمد ظاهر پس از لیسه حبیبه کابل، تحصیلات عالی در رشته پیداگوژی به پایان رساند و مدت کوتاهی در ادارات دولتی و رسمی، مانند کابل تایمز و افغان فلم نیز کار کرد. در دهه پنجاه خورشیدی هنر مند سال شد و تا پایان زندگی بر سکوی هنر و سلیقه مردم جایگاه شایسته یی داشت.

این هنرمند جاودانیاد در ۲۴ جوزا ۱۳۲۵ دیده به جهان گشود و روز ۲۴ جوزا ۱۳۵۸ دیده از جهان فرو بست. از احمدظاهر رهتوشه هنری سترگی به جا مانده که خود یادگاری است ماندگار .

روحش شاد باد!

فضل الرحیم رحیم ۲۰۰۴ عیسوی

احمد ظاهر یک نشانهء شایسته و متبارز از معرفت افغانستان در بیرون مرزها به بهانهء بیست و هفتمین سال مرگ بلبل شوریدهء کشور

احمدظاهر در ۲۴ جوزای ۱۳۲۵ خورشیدی در ولایت لغمان در فامیلی روشنفکری دیده به جهان گشود. و به تاریخ ۲۴ جوزای ۱۳۵۸ ظاهرا در اثر حادثهء ترا فیکی جان به حق سپرد. با شنیدن هر اهنگی از احمد ظاهر، ادم ملتفت می شود که او یک شخصیت استثنائی هنر اواز خوانی بود. بعضی مشخصات زندگی شخصی و اجتماعی او هم این را به ثبوت میرساند که نتنها احمد ظاهر یک شخصیت استثنائی در هنر اواز خوانی بود بلکه یک انسانی باکرکتر و طرز دیده ویژه به زندگی و ماحول خودش بود. قصه ها و خاطراتی که از وی در بین عوام وجود دارد ویژه گی شخصیت اجتماعی احمدظاهر را می تواند بهتر و خوبتر معرفی نماید. سالها قبل خلیل الله یکی از همصنفا که بعد از چاشت مقابل مسجد پل خشتی ترکاری فروشی می کرد روزی از روزها در جمع همصنفا از چشم دیدش به ما قصه نمود که (دیروز بعد از چاشت احمد ظاهر در پیش کراچی ترکاری فروشی من از موترش پائین شد و بوتهای که در پایش بود برای یک نفر راهروی که پا برهنه بود داد و خودش پا برهنه سوار موترش شد و رفت.) ویا بارها شنیده می شد که احمد ظاهر پولهای جیب خود را با گدایان شهر قسمت نموده ویا پیر مردی که از شمالی کجاوه ئی از پنیر اشاوه را بکابل می آورد و کوچه به کوچه به شکل دست گردان انرا می فروخت وبا یک صدای خیلی دل انگیزی صدا میزد (اشاوه پنیر) اشاوه پنیر تصادفا از مقابل منزل احمد ظاهر با همین صدای دل انگیزش می گذرد احمد ظاهر طنین این اواز برایش دلپسند می افتد پیر مرد را به خانه دعوت می کند و برایش می گوید که من پنیر اشاوه ترا می خرم وهر باری که غرض فروش پنیر بکابل می آید من اولین خریدار متاع ات هستم . این سلسه ادامه می یابد تا اینکه احمد ظاهر جان به حق می سپارد و پیر مرد دیگر ان خریدار با ذوق متاعش را برای همیشه بان چهرهء سرشار از شادی و خنده نمی بیند و در می یابد که او را کشته اند.

ماه جوزاء ۱۳۵۹ بود که طنین صدای (اشاوه پنیر) اشاوه پنیر سر پای کوچه مارا فرا گرفت به کوچه برامدم پیر مردی کجاوه به پشت را دیدم که عصاء بر دست هی چی قشنگ می سراید (اشاوه پنیر) اشاوه پنیر صدای پیر مرد افسونی عجیب داشت به یک چشم زد ن کسی خریدار و کسی تماشاچی دوری بابه را حلقه زدند کسی از بچه های کوچه صدا زد که بابه جان احمد ظاهر هم از شما پنیر می خرید پیر مرد اهی از دلش بیرون کشید گفت بلی بچیم او مرد هم از من پنیر می خرید عجیب انسان شریفی بود مره به خانه اش دعوت می کرد همراهیم یک جانان می خورد چشمان پیر مرد پر از اشک شد با گنجی شملهء لنگیش اشک چشمانش را پاک کرد به حق احمد ظاهر از ته دل دعا خیر نمود. اینک شصت سال از تولد و بیست و هفت سال از مرگ نا به هنگام احمدظاهر می گذرد

اما او هنوز هم با تمام احساس و عشق اواز می خواند و صدای دل انگیزش از هر کجای بگوش میرسد حضور زند ه بودنش را به تصویر می کشد تاثیر صدای سحر انگیز او که چندین دهه قبل ضبط گردیده به دل نسلهای بعد او که اصلا او را ندیده اند راه خود را باز نموده تعداد علاقمندان و دوستداران هنر و اواز احمد ظاهر در داخل افغانستان و خارج از آن روز به روز در حال افزایش است. امروز هنر و شخصیت هنری احمد ظاهر به یک نشانهء شایسته و متبارز معرفت افغانستان در بیرون از کشور مبدل گشته است. سلطان حمد روزنامه نگار تاجیک که قریب سه سال قبل سفری داشت به افغانستان در بر گشت سفرش به تاجیکستان در مقالهء پیرامون جایگاه احمد ظاهر نوشته:

(کیست احمد ظاهر که با گذشت بیش از ۲۴ سال از مرگش با آوردن تنها یادی از او قلبها به درد می آیند و اشکها از چشمان دوستان و هوادارانش چون قطره های باران جاری می شوند؟ او چه انسانی بود؟ چه هنری داشت؟ چه افسونی کرده است که هرگز نمی توانیم فراموشش کنیم؟

آری، امروز در روی زمین یگان تاجیک یا فارسی زبان کمابیش از فرهنگ باخبری یافت نمی شود که نداند احمد ظاهر کیست و یا سرود و آهنگهای او را نشنیده باشد. نه تنها پارسی گویان، بلکه نمایندگانی از دیگر ملتها که دوست دار هنر آوازخوانی درواقع اصیل و والا هستند، امروز احمد ظاهر را خوب می شناسند. سرودها یش را زمزمه می کنند.

آیا سرودخوانی روس دخترک شش ساله ای که در برنامه معروف «پوله چدس» (میدان معجزات) تلویزین جمعیتی روسیه که سرود مشهور احمد ظاهر «بیوفا یارم» را به زبان فارسی و لحن کودکانه شیوایش در فضای کف زندهای هواداران در تالار نشسته، ادا می کرد دلیل این نیست که آهنگ و ترانه های این خنیاگر ناتکرار حتی دلهای کوچک کودکان را نیز تسخیر کرده است؟

سال ۲۰۰۰ عیسوی با دو جوانی مهاجری اهل شیراز ایران در بلژیک آشنا شدم به نام های کوروش و بابک و بابک آنها در همان روز اول اشنائی از من تقاضای نوار های احمد ظاهر را نمودند و کوروش و بابک همیشه در لابلای صحبت های شان می گفتند که (احمد ظاهر نه مرده است بلکه جاویدان شخصیت هنری است زیرا وی روح شعر را درک می کرده و بر اساس آن آهنگ می ساخت بدین ترتیب روح و مضمون حقیقی شعر در آهنگ و صدای جادوئی احمد ظاهر به قصه های جدائی عشق وصال محبت و غیره اثری هنری بوجود آورده که شنونده را مجذوب و دل باخته خود می سازد ما نه تنها در این جا بلکه در شیراز علاقمند اواز و هنر احمد ظاهر بودیم و در ایران علاقمندان هنر احمد ظاهر زیاد اند.)

عبدالخالق نابینائی که در تاجیکستان زندگی می کند یکی از دلباخته گان هنر احمد ظاهر است و وی که اکو رد یون می نوازد فقط از احمد ظا هر می خواند. اقائی سلطان حمد در این باره می نویسد

(عبدالخالق نابینای مادرزاد است. نزدیک به پنجاه سال دارد. ولی تنها از سی سال مقدم با شنیدن صدایی که آن را پیک محبت به زندگی می نامد، حیات برایش معنی دیگر پیدا کرده است. آفتاب و ماه، ستاره ها و سبزه زاران، دریاها و چشمه ساران را دیگر او در همین صدای جان فزا و روح بخش می دید و می شنید و درک می کرد. او از آن روزی که بار نخست این صدا را شنید از آن جدایی ندارد. آنرا هر روز می شنود، حتی شب در خواب آنرا می شنود. بیشتر به آن هم آواز می شود زیرا آن صدا بیانگر درد و اندوهش بوده و هنوز هم هست. امروز با گذشت تقریبا ۲۴ سال از مرگ صاحب صدا وقتی که سرودش «برایم گریه کن امشب که تنها امشبیم با توست» را می شنود یا آن را برای مخلصانش خود عبدالخالق می خواند، او درواقع برای احمد ظاهر می گرید.)

بدین ترتیب احمد ظاهر بعد از مرگش به ثبوت میر ساند که هنر مرز نمی شناسد و جاویدانگی حیاتش در جایگاه بلند قلبها راه می یابد هر عاشقی هر غم دیدنی هر زندانی هر شکست خورده هر غربت زدنی و بالاخره هر کس با سوز و ساز صدای بی بدیل احمد ظاهر خلوت می کند .

فضل الرحیم رحیم

۲۴ جوزا ۱۳۸۵

به مناسبت بیست هشتمین سالروز مرگ احمد ظاهر هنرمند نسلها، نبشته هایم را که سالها قبل بدست نشر سپرده بودم در این صفحه جمع نموده خدمت شما تقدیم است در صورت که علاقمند استفاده از ان باشید می توانید با ذکر نام نویسنده از ان استفاده نماید . ف. رحیم

www.esalat.org